

جایگاه وحی و سنت در کشف باورهای دینی

مرتضی مداحی / دانش پژوه سطح چهارم مؤسسه مطالعات اسلامی

morteza.maddahi@gmail.com

دریافت: ۹۳/۹/۲۹ پذیرش: ۹۴/۶/۲۳

چکیده

کشف باورهای دینی مبتنی بر شناخت ابزارها و منابع استنباط آنهاست. عقل، فطرت، شهود، وحی و سنت می‌توانند از جمله منابع کشف باورهای دینی باشند. اما جایگاه هریک و چگونگی بهره‌گیری از آنها در کشف باورهای دینی باید روشن شود. هدف این مقاله بیان جایگاه منابع نقلی، یعنی وحی و سنت در کشف باورهاست. تا چه حد می‌توان در کشف باورها و اعتقادات، به متون نقلی تمسک جست و با توجه به اینکه خود نقل نیز نیازمند اثبات حجیت است، کدام دسته از باورها از طریق نقل قابل پذیرش هستند. این مقاله با روش تحلیلی و توصیفی، درصدد تبیین این است که وحی و روایات نقل شده با در نظر گرفتن شرایط حجیت و دلالت، چگونه می‌توانند در فهم باورهای اعتقادی، به غیر از اثبات اصل وجود خداوند و نبوت در تمام اعتقادات کارایی داشته باشند.

کلیدواژه‌ها: باور دینی، اعتقادات، خبر واحد، حجیت، کشف باور.

مقدمه

دینی اشاره می‌کند و سپس به جایگاه روایات معصومان، که به سه بخش «حضور معصوم»، «اخبار متواتر» و «خبر واحد» قابل تقسیم است. سپس دیدگاه‌های گوناگون درباره حجیت اخبار آحاد در مسائل اعتقادی بررسی شده است. مراد از «منابع نقلی» در این مقاله، عبارت از قرآن کریم و روایات نقل شده از معصومان علیهم‌السلام است.

جایگاه منابع نقلی در باورها

منابع نقلی در جایگاهی قرار دارند که هم عالمان علوم عقلی و نظری به اهمیت آن اعتراف دارند و هم اهل علوم نقلی و حدیث. علامه مجلسی از نقل‌گرایان و صدرالمتألهین از فیلسوفان سرآمد، هر دو به ژرف بودن معارف نقل شده در روایات معترفند. علامه مجلسی درباره گرایش به علوم روایی می‌گوید:

من در ابتدای جوانی، در تحصیل انواع مختلف علوم مشتاق بودم و از هر علمی بهره کافی بردم. پس آن‌گاه نیک اندیشیدم و به این نتیجه رسیدم که اگر این علوم از سرچشمه صافی وحی گرفته نشود، سودی نخواهد داشت و حکمت اگر از بزرگ دین اخذ نشود، نمی‌تواند موجب رستگاری گردد. پس دریافتم که تمام علوم در قرآن کریم و اخبار اهل بیت رسالت است و به علومی توجه کردم که به سود آخرتم می‌باشد و تمام همت خود را صرف بحث و تحقیق در اخبار ائمه معصوم علیهم‌السلام کردم (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲).

همچنین صدرالمتألهین نیز، که از بزرگترین فیلسوفان اسلامی به‌شمار می‌آید، به جایگاه وحی و علوم نقلی اعتراف کرده، می‌گوید: من در ابتدا به علوم و بحث و

یکی از منابع دین از دیدگاه مسلمانان، «قرآن کریم» و دیگری «سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» است. از دیدگاه شیعیان، سنت و روایات ائمه معصوم علیهم‌السلام نیز جزو منابع دین به‌شمار می‌آید. اهمیت این منبع علوم دینی از آن‌روست که اولیای دین و معصومان از علم لدنی بهره برده‌اند و به وحی به‌عنوان یقینی‌ترین معارف دسترسی دارند. قرآن کریم و سنت معصومان علیهم‌السلام منابعی سرشار از معارف بلند الهی به‌شمار می‌آیند که بدون آنها نه تنها بشر راه به جایی نمی‌برد، بلکه امکان دستیابی به معارف نیز برای او ممکن نبود. اما مسئله‌ای که وجود دارد این است که بین ما و سخنانی که مستقیم از معصومان علیهم‌السلام نقل شده قریب پانزده قرن فاصله افتاده و در این بین، علاوه بر از بین رفتن بسیاری از روایاتی که ممکن بود در تفسیر و شرح روایات و آیات قرآن کریم مفید باشد، برخی از روایات نیز دستخوش جعل، تصنیف، تصحیف، و یا نقل به معنا شده است. از سوی دیگر، گرچه ممکن است این روایات در فقه کارگشا باشند، اما جا دارد در حوزه مسائل اعتقادی نیز جایگاه و حجیت آنها بازبینی و بررسی شود. این مقاله به این سؤال پاسخ خواهد داد که جایگاه آموزه‌های قرآن کریم و همچنین روایات و سنت معصومان در اعتقادات و باورهای دینی چیست؟ آیا خبر واحد در اعتقادات نیز همانند فقه از حجیت برخوردار است.

این مباحث به صورت پراکنده در کتاب‌ها و مقالات موضوع بحث قرار گرفته است، اما درباره پیشینه این موضوع بجز دو مقاله از شیخ محمد سند، منبع مستقل دیگری یافت نشد. ایشان با گرایش اخباری خود، حجیت خبر واحد را در اعتقادات نیز تمام می‌داند.

این مقاله ابتدا به جایگاه قرآن کریم برای اخذ باورهای

قول ایشان سابق است و نبوت ایشان و حجیت کلامشان در حیطة عقایدی است که برای اثبات آنها، نمی‌توان به نصوص و سنت خود ایشان اعتماد شود (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ص ۵۹۷).

بنابراین، اگر سخن از جایگاه نقل «بما هو نقل» در باورهای دینی است مسلماً باوری غیر از اثبات اصل وجود خداوند و نبوت عامه است. البته برای اثبات نبوت یک نبی خاص، یکی از راه‌ها قول قطعی رسول سابق و نشانه‌های مسلم اوست. به هر حال، باید جایگاه ادله نقلی، یعنی قرآن کریم و روایات معصومان درباره عقایدی غیر از اصل وجود خداوند و نبوت روشن شود.

جایگاه قرآن کریم در باورهای اعتقادی

درباره قرآن کریم، می‌توان گفت: اگر آیه‌ای نص باشد یا در حد نص باشد، یعنی با قرآینی از عقل و روایات قرین باشد، که مقصود همان ظاهر الفاظ قرآن کریم است، می‌توان گفت: یقین‌آور است. فاضل مقداد درباره منبع بودن قرآن کریم برای اعتقادات دینی چنین می‌گوید:

آنچه که از ظواهر قرآن کریم حاصل می‌شود ظن است که در فروع [فروع] و احکام دینی حجت است. اما در اصول دین، ظواهر قرآنی زمانی که با ادله و قرآین قطعی یا احادیث عترت طاهره - علیهم‌السلام - و ضرورت مذهب امامیه همراه باشد، آن ظاهر در حد نص می‌رسد و مکلف از ظاهر قرآن کریم قطع حاصل می‌کند. بنابراین، ظاهر قرآن کریم در این صورت، قطعی شده و در اصول دین حجت است (فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق، ص ۵۰۹).

این از آن روست که خود قرآن کریم وحی را به عنوان منبعی برای مسایل اعتقادی ذکر می‌کند و «سمع» را یکی از

مطالعه بسیار اشتغال داشتیم، به گونه‌ای که گمان کردم در این زمینه، به جایی رسیده‌ام، تا اینکه گوشه‌ای از بصیرت برابم گشوده شد و دیدم چیز اندکی دارم و تمام این مطالب در کتاب و سنت به طریقی بهتر و عمیق‌تر آمده است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۱۰).

در تبیین جایگاه منابع نقلی در کشف باورهای دینی، با بررسی فرایند پذیرش باور، با چهار مؤلفه روبه‌رو هستیم:

۱. جست‌وجو برای کشف مجهول؛
۲. ادراک مجهول به عنوان نتیجه فحوص در مقدمات معلوم از طریق یکی از منابع؛
۳. حکم و تصدیق یا جزم و یقین به صحت آن معلوم جدید؛

۴. اذعان و تسلیم به آنچه یقینی شده است. بی‌شک، متون نقلی یکی از منابع دین است. راه‌یابی به مقصود گوینده نیز ممکن است، و بحثی در این نیست که ظاهر سخن هر سخن‌گویی حجت است. اما سخن در عنصر سوم است؛ یعنی آیا معلومی که از طریق نقل به دست می‌آید قابلیت ایجاد جزم و یقین در عموم افراد را دارد.

روشن است که ادله نقلی در مباحثی همانند اصل وجود خداوند و نیز نبوت نمی‌توانند علم‌آور باشند؛ زیرا حجیت خود آنها متوقف بر قبول وجود خداوند و نیز قبول نبوت است، مگر آن دسته از روایاتی که خود محتوای استدلال عقلی دارند و اگر بدون قبول کردن آنها به متون دینی، که از سوی خدا و به دست پیامبران حاصل شده است، تمسک شود به اصطلاح «دور» خواهد بود.

استاد سبحانی در استدلال بر دور بودن تمسک به ادله نقلی برای اثبات اصل وجود خداوند یا نبوت می‌نویسد: زیرا تمسک به نص متوقف بر ثبوت اصول موضوعه‌ای است که بر نبوت رسول اکرم و حجیت

ابزار دریافت این معارف می‌داند: ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ (ملک: ۱۰).

علامه طباطبائی در ذیل این آیه می‌فرماید:

منظور از «سمع» استجابت دعوت رسولان و التزام به مقتضای سخن ایشان است، که خیرخواهان امین‌اند، و منظور از «عقل» التزام به مقتضای دعوت به حق ایشان است تا آن را تعقل کنند و با راهنمایی عقل بفهمند که دعوت ایشان حق است. و باید انسان در برابر حق خاضع شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۵۹۲).

در آیه دیگری نیز «سمع» در کنار «عقل» یکی از منابع دانسته شده است: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ (ق: ۳۷). کلمه «قلب» به معنای آن نیرویی است که آدمی به وسیله آن، تعقل می‌کند و حق را از باطل تمیز می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۵۳۳). مؤمن به حق دو گونه است: یا کسی است که دارای عقل است و می‌تواند حق را دریابد و بگیرد و در آن تفکر کند و بفهمد حق چیست، و به آن اعتقاد بیابد؛ و یا کسی است که تفکرش نیرومند نیست تا حق و خیر و نافع را از باطل و شر و مضر تمیز دهد. چنین کسی باید از دیگران بپرسد و پیروی کند (همان، ص ۵۳۴).

با بررسی آیات قرآن کریم، روشن می‌شود که این منبع وحی الهی بهره‌گیری از سمع و گوش دادن به سخنان و بررسی و تقویم آنها را به‌عنوان یکی از صفات بندگان خداوند برشمرده است: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ (زمر: ۱۸). علامه طباطبائی از بعضی مفسران نقل می‌کند که گفته‌اند: «مراد از "گوش دادن به حرف و پیروی کردن از بهترین آن" گوش دادن به قرآن و

غیر قرآن، و پیروی کردن از قرآن است (همان، ج ۱۷، ص ۳۸۰). از سوی دیگر، قرآن کریم فرستادن رسل را برای اتمام حجت بر بندگان لازم می‌شمارد. اگر عقل کافی بود خداوند پیش از فرستادن رسولان نیز بر مردم حجت داشت و برای اتمام حجت نمی‌فرمود: ما پیامبران را فرستادیم تا مردم بر خدا حجت نداشته باشند: ﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (نساء: ۱۶۵)، عقل نیمی از حجت است، نه تمام آن. از این رو، برای اتمام حجت، کافی نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۷ ص ۱۰۶)؛ زیرا از دیدگاه قرآن کریم، اگر رسولان الهی به سوی مردم فرستاده نمی‌شدند مردم می‌توانستند احتجاج کنند و بگویند که چرا این خبرها را به اطلاع ما نرساندید: ﴿أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَا هُم بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَّا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى﴾ (طه: ۱۳۳-۱۳۴).

در آیاتی دیگر، قرآن کریم کسانی را به تحسین یاد می‌کند که وقتی ندای دعوت را می‌شنوند با کمال میل می‌پذیرند و ایمان می‌آورند: ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ (آل عمران: ۱۹۳). صاحب مجمع البیان در ذیل این آیه، دو قول درباره اینکه «منادی کیست» بیان می‌کند: «منادی محمد (ص) است (ابن عباس و ابن مسعود و جبایی) و گویند قرآن است (از محمد بن کعب و قتاده و طبری)؛ زیرا همگی صدای پیغمبر را نشنوند، ولی قرآن را همگی می‌شنوند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۳۸۸).

بیان آیت الله جوادی آملی نیز درباره منادی در این آیه

بی‌نیاز می‌کند؛ زیرا بین مباحث اعتقادی و باورهای دینی و فقه تفاوت بسیار است. در فقه، هدف رفع تکلیف و رهایی مکلف از حیرت است که حتی به چیزی کمتر از اخبار آحاد و حتی به چیزی که اصلاً علم‌آور نیست - مانند اصول عملی ما همچون قرعه در تعیین برخی موضوعات خاص - تمسک می‌شود و این غیر از اصول دین و بحث عقاید است که فرد در اینجا، در پی علم یقینی است تا باور و ایمان خود را بر آن بنا کند؛ زیرا غایت و مقصود از اصول عقاید دینی اذعان و وصول به درجه یقین است، نه تعبد بدون یقین؛ چنان‌که استاد سبحانی می‌نویسد: «أَنَّ الغاية من طرح الأصول العقائدية هي الإذعان بها و الوصول إلى اليقين، لا التعبد بها دون يقين» (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ص ۵۹۸ و ۵۹۹). بدین‌روی، برخی می‌گویند:

حجیتی که در فقه مطرح است در اینجا بی‌فایده است؛ زیرا حجیت شرعی یکی از اعتبارات عقلایی است و در جایی معنا دارد که اثری شرعی در آن یافت شود و اخبار از وقایع تاریخی و تکوینی و امور اعتقادی، از آنجایی که اثری شرعی ندارند، جعل حجیت برای آنها هیچ معنایی نخواهد داشت. به بیان دیگر، حجیتی که برای خبر واحد یا هر دلیل ظنی دیگر ثابت می‌شود، معنایش «وجوب ترتیب اثر عملی» بر مدلول خبر در حالی که جاهل به واقع است؛ همان‌گونه که در صورت یقین به واقع، بر همان مدلول واقعی، اثر بار می‌شود. و چنین معنایی فرض ندارد، مگر در جایی که مؤدای خبر، حکمی شرعی یا موضوع دارای حکم شرعی باشد و این شرط در خبر واحد وارد در تفسیر آیات غیرفقهی قرآن یافت نمی‌شود (سند، ۱۳۸۲، ص ۳۵).

چنین است: «عنوان "منادی"، که جنس و جامع است، خدای سبحان و رسول اکرم ﷺ و عترت طاهرين آن حضرت ﷺ و قرآن کریم، بلکه همه پیامبران ﷺ کتاب‌های آسمانی، وارثان انبیا و عالمان دینی را دربر می‌گیرد» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۶۸۲).

یکی دیگر از نشانه‌های تأیید نقل و سمع در برخی عقاید، این است که در برخی از آیات دیگر هم هست که وقتی دوزخیان را به جهنم می‌برند از آنها سؤال نمی‌کنند مگر برهان عقلی نداشتید؟ مگر شهود عرفانی نداشتید؟ به آنها می‌گویند: مگر هشداردهنده نیامد؟ ﴿كُلَّمَا أُلِّقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتَهُمْ خَزَنَتُهُمْ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا﴾ (ملک: ۸)؛ مگر پیامبری برای شما نیامد؟ این نشان می‌دهد که قرآن مهیمن است نسبت به همه ادله دیگر. نیز در پایان سوره مبارکه «طه» هم فرمود: اگر ما برای هدایت مردم، انبیا را اعزام نمی‌کردیم آنها می‌گفتند: چرا برای ما پیامبرانی نفرستادی تا از آنها پیروی کنیم؟ ﴿لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى﴾ (طه: ۱۳۴).

بنابراین، بدون شک، قرآن کریم در جایی که نص باشد یا ظاهر با قراین قطعی همراه باشد، می‌تواند مرجعی برای اصول اعتقادی - به غیر از اثبات اصل وجود خداوند و نبوت - باشد.

جایگاه اخبار و روایات در باورها

درباره بررسی جایگاه روایات، باید اشاره کرد که بحث در حجیت این اخبار، در مباحث اعتقادی تکرار مباحث ذکر شده در فقه نیست و نباید گفت حجیت اخبار در بحث فقه، ما را از بحث در زمینه حجیت آنها در عقاید

حضرت - علیه السلام - فرمودند: ای ابوالقاسم، اعتقادات خود را بیان کن! من گفتم: اعتقاد دارم که خدای تبارک و تعالی یکی است... و می‌گویم که محمد بنده و رسول اوست و خاتم پیغمبران است. حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب وصی و جانشین اوست. بعد از آن امام حسن و... حضرت علی بن محمد علیه السلام. فرمود: ای ابوالقاسم، به خدا سوگند که این دین، دین خداست که آن را از برای بندگانش پسندیده. پس بر آن ثابت باش. خدا تو را ثابت بدارد به قول ثابت در زندگی دنیا و در آخرت (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۳۳۹).

آیت‌الله جوادی آملی درباره این دسته از روایات می‌نویسد: اگر کسی در محضر معصوم علیه السلام باشد و تقیه‌ای در میان نباشد و معصوم علیه السلام در صدد بیان واقعیت باشد، در چنین حالتی می‌توان سخن معصوم را حد وسط برهان قرار داد و به یقین رسید و این‌گونه ادله نقلی با براهین عقلی تفاوتی جز در اجمال و تفصیل ندارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۵۷).

بنابراین، نقل قطعی و حضور در نزد امام معصوم، که بهترین و یقینی‌ترین علوم را دارد، مطمئناً می‌تواند راهی برای کشف عقاید و باورهای دینی باشد. اما در زمان غیبت امام، برای توده مردم این امکان وجود ندارد. بنابراین، بحث منعطف به روایاتی است که از معصومان علیهم السلام نقل می‌شود.

۲. اخبار نقل شده از معصومان علیهم السلام

اما درباره روایاتی که از ایشان نقل شده است، باید گفت: علمای شیعه روایات را به لحاظ محتوا و سند، که دو عنصر مهم در علم آور بودن روایات هستند، چنین تقسیم کرده‌اند (حسین‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۴۱).

بنابراین، بحث از حجیت روایات در امور اعتقادی، باید به طور مستقل از فقه مطرح شود و در این زمینه، می‌توان گفت: سخنان معصومان در یک تقسیم، به دو بخش شنیدن مستقیم از خود امام و یا استماع اخبار نقل شده قابل تقسیم است:

۱. شنیدن بدون واسطه از امام معصوم علیه السلام

محور اصلی بحث و آنچه باید موضوع بحث قرار گیرد یقین آور بودن این اخبار است. اگر مطلبی از خود معصوم علیه السلام شنیده شد و هیچ‌گونه احتمال خلاف ظاهر در آن راه نداشت، در محدوده سنت قطعی است و معادل برهان عقلی مفید قطع در همه مسائل علمی و عملی است، و اگر به وسیله راوی حدیثی به ما رسید و شواهد داخلی و خارجی سبب حصول قطع شد باز هم در همه مسائل علمی و عملی مفید است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۵۹)؛ زیرا برخی از اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام با اینکه از عالمان دین بودند، اعتقادات دینی خود را به خود معصوم عرضه می‌کردند و انتظار داشتند اگر امام علیه السلام اشکالی در باورهای ایشان می‌بیند اصلاح کند. امام نیز از این کار منع نمی‌کردند و گوش می‌دادند که این نشان می‌دهد نقل بی‌واسطه می‌تواند منبعی برای باورهای دینی غیر از اصل وجود خداوند و نبوت عامه باشد.

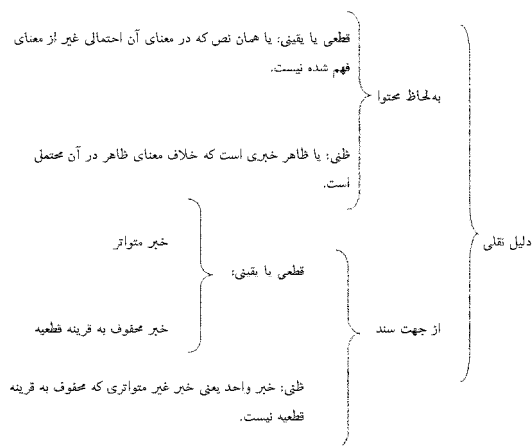
عبدالعظیم بن عبدالله حسنی می‌گوید: نزد سید و آقای خود، حضرت علی بن محمد - علیهما السلام - رفتم و چون مرا دید، فرمود: مرحبا به تو! خوش آمدی ابوالقاسم! تو دوست واقعی ما هستی. عبدالعظیم می‌گوید: به آن حضرت عرض کردم: یابن رسول‌الله، می‌خواهم دینم را بر شما عرضه کنم؛ اگر پسندیده باشد بر آن ثابت بمانم تا زمانی که خدای عزوجل را ملاقات کنم.

یقین و جزم در آن معتبر است، با ادله نقلی ظنی نمی توان به یقین دست یافت و از این رو، این گونه ادله نقلی در این بخش حجت نیست.

ب. معارفی که از اصول دین نیست تا اعتقاد تفصیلی به آنها ضروری باشد، بلکه ایمان اجمالی درباره آنها کافی و کارساز است؛ مانند اینکه حقیقت عرش، کرسی، لوح، قلم و فرشته چیست. در این بخش، انسان می تواند به علم اجمالی و یقین مجمل - نه مفصل - قانع شود. بنابراین، در اینجا می توان به ایمان اجمالی بسنده کرد و مفاد روایت ظنی را نیز در حد احتمال پذیرفت.

ج. معارفی که نه از اصول دین است و نه از قسم دوم، بلکه بیانگر مسائل علمی و آیات الهی در خلقت است؛ مانند اینکه آسمان ها و زمین در آغاز آفرینش «رتق» و بسته بود، سپس «فتق» و گشوده شد. اخبار و روایاتی که مبین این بخش از معارف است نه ثمره عملی دارد و نه جزم علمی در آنها معتبر است. در این بخش نیز روایات غیرقطعی در حد احتمال قابل پذیرش است، ولی حجت تعبدی نیست؛ زیرا ادله حجیت خبر واحد راجع به مسائل علمی و تعبدی است و در مسائل علمی، نمی توان کسی را بدون حصول مبادی تصدیقی متعبد به علم کرد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۵۸).

بنابراین، خبر متواتر در تمام مسائل مربوط به دین قطع آور است و قطع نیز ذاتا حجت است، چه در زمینه احکام شرعی باشد و چه در زمینه مسائل اعتقادی به غیر از اثبات اصل وجود خداوند و نبوت (نصیری، ۱۳۸۶، ص ۱۷۵). خبر واحد نیز اگر مقرون به قراینی مانند موافقت با قرآن، عقل، اجماع و روایات متواتر در موضوع دیگری باشد گرچه یقین آور نیست، اما قابل اعتماد عقلایی است و اما بیشترین بحث در اخبار آحادی است



بررسی سخنان معصومان علیهم السلام در بخش معارف اعتقادی نشان می دهد که این روایات را می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. روایاتی که در ارکان سه گانه خود، دارای جزم و یقین است؛ یعنی در «اصل صدور» و «جهت صدور» و «دلالت بر محتوا» قطعی است؛ یعنی از نظر سند، خبر متواتر یا خبر واحد محفوف به قرینه قطعی است، و از نظر جهت صدور نیز قطعاً می دانیم در صدور بیان معارف واقعی است و از روی تقيه صادر نشده است و در دلالت نیز نص است، نه ظاهر.

این گونه روایات گرچه اندک است، ولی بر اثر یقین آور بودن آن، در معارف دین راهگشا و حجت است و می توان در اثبات مسائل اصولی - به استثنای اصل اثبات مبدأ که تنها با دلیل عقلی قابل اثبات است - از آن مدد گرفت (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۵۷).

۲. روایات و ادله نقلی که در ارکان سه گانه مزبور فاقد یقین بوده و در نتیجه، یقین آور نیست، بلکه تنها مفید ظن و گمان است. این گونه روایات ناظر به سه بخش است:

الف. معارف و اصول دین؛ همانند اصل توحید، نبوت و معاد و اصل وجود بهشت و جهنم. در این گونه معارف، که از اصول دین است و اعتقاد به آن ضروری است و

این باره می‌نویسد: «رویه ما امامیه از این هم متقن تر است؛ زیرا ما در غیر از مسائل فقهی به‌طور کلی، در هیچ مسئله‌ای، چه اعتقادی و چه تاریخی و چه فضایل و چه غیر آن به خبر واحد عمل نمی‌کنیم، مگر اینکه همراه خبر واحد قرینه‌هایی باشد که یا مفید علم و یا حداقل مفید اطمینان و وثوق شخصی باشد. تنها در مسائل فقه است که در حجیت روایاتش، به وثوق نوعی اکتفا می‌کنیم، آن هم بعد از آنکه به دست بیاوریم که روایت، مخالفی با قرآن کریم ندارد. تفصیل این بحث در کتب اصول فقه ما موجود است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۷۵).

ایشان در استدلال بر حجیت نداشتن اخبار آحاد در مسائل معارف و اعتقادات، چنین دلیل می‌آورند:

حجیت خبر واحد (خبری که یقین به صدور آن نداریم) در غیر احکام شرعی معنا ندارد؛ برای اینکه معنای حقیقی اینکه شارع اسلام بفرماید: «من خبر واحد را حجت قرار دادم»، این است که ترتیب اثر واقع را بر حجت ظاهری واجب کرده باشد و این ایجاب متوقف بر این است که اثری عملی برای حجیت خبر باشد؛ مانند احکام شرعی. و اما غیر احکام شرعی اثری عملی ندارد تا معنای حجیت خبر ترتیب اثر عملی داشته باشد؛ مثلاً، اگر روایتی (خبر واحدی) بگوید که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» جزو هر سوره است، آن وقت معنای «حجیت خبر واحد» این می‌شود که باید در نماز «بِسْمِ اللَّهِ» را هم بخوانی؛ و اما اگر خبری بگوید: سامری اهل کرمان بوده، حجیت آن چه اثری دارد؟ معنای حجت قرار دادن شارع اسلام خبر واحد را، این است که مضمون آن را، که بیش از ظن و گمان نیست، قطعی حساب کن، و من

که مقرون به قراین نیست و از سوی دیگر، از بیش از یک طریق نقل شده است.

بررسی حجیت اخبار آحاد در باورها

درباره حجیت اخبار آحاد در باب اعتقادات و باورهای دینی، دو دیدگاه عمده وجود دارد که یکی نظر غالب اصولیان و متکلمان است که قایل به حجیت نداشتن این اخبار در اعتقادات هستند، و دیگری دیدگاه اخباریان است که معتقدند: ظنی که از روایات به دست می‌آید در اعتقادات نیز حجیت دارد.

دیدگاه اول

صاحبان این دیدگاه معتقدند:

در اثبات مسائل اعتقادی و معارف دینی، یا باید برهان عقلی قاطع اقامه شود یا نصی از قرآن کریم بر آن دلالت کند و یا خبر متواتر یا خبر واحد محفوف و توأم با قرینه علم‌آور در میان باشد؛ زیرا در این‌گونه معارف، ظن و گمان حجت نیست. ... نمی‌توان قلب را تعبداً به مطلبی خاص معتقد کرد. غرض آنکه گرچه در میان احادیث مزبور، روایات صحیح و معتبرالسند وجود دارد و ادعای ضعف تمامی آنها دلیل ندارد، لیکن با وجود این، در مسائل اعتقادی و معارف دینی، نمی‌توان به آنها استناد کرد. البته نفی آن روایات نیز صحیح نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۲۶۸).

علامه طباطبائی، که بارها در تفسیر المیزان روایات ذکر شده در تفاسیر گوناگون درباره معارف و مسائل اعتقادی را به خاطر خبر واحد بودن رد کرده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۵۲۷؛ ج ۲، ص ۵۸۰) در

(واجب و حرام) و چه در احکام غیر الزامی (مستحب و مکروه)، ظاهر حدیث حجت است، ولی در معارف، اگر - مثلاً - خواستیم بفهمیم «لوح» چیست، «عرش» یعنی چه و «مَلک» کدام است، ظواهر روایات حجت قطعی نیست؛ مثلاً، روایتی که «عرش» را برای ما معنا می‌کند، در صورتی حجیت دارد که سه شرط داشته باشد:

الف. از حیث سند قطعی باشد؛ مثلاً، متواتر یا خبر واحد محفوف به قرینه قطعی باشد.

ب. جهت صدور روایت برای بیان معارف واقعی قطعی باشد، نه از روی تقیه و مانند آن.

ج. دلالتش نص باشد، نه ظاهر.

اگر روایاتی این سه شرط را داشت و مفید جزم و یقین بود حتی در اعتقادات و اصول دین (غیر از اصل مبدأ و نبوت) هم معتبر است، ولی اگر مفید جزم نبود، مانند لوح و قلم و کیفیت آفرینش آسمان و زمین و مانند آن، که اعتقاد به آنها شرط ایمان نیست، می‌تواند به عنوان احتمالی ظنی راهگشا باشد و به همین معیار هم می‌توان به صاحب شریعت اسناد داد، ولی نمی‌توان به طور جزم گفت که نظر اسلام در این زمینه چنین است؛ زیرا ادله حجیت خبر واحد مربوط به احکام عملی است که در آنها به ظن معتبر می‌توان اعتماد کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۳۹۱). اما درباره ایمان به اموری که روایاتی در آن باره آمده ولی کیفیت آن به طور قطعی روشن نیست، مانند کیفیت معراج پیامبر و ما تنها علم اجمالی داریم، چه باید گفت؟ برخی از استادان معاصر بر این عقیده‌اند که در این مسائل نیز ایمان اجمالی کافی است:

روایات متعارض اگر در محدوده امور تعبدی نباشد و از زمره مسائلی باشد که عقل نیز بدان راه دارد، در این صورت، حلّ تعارض با حضور عقل و

نمی‌توانم مفاد روایت مذکور را، که مسئله تکوینی است، قطعی حساب کنم، و ممکن نیست یقین کنم که سامری کرمانی بوده، بخلاف احکام تشریحی و جعلی مانند جزئیت سوره که معامله یقینی کردن با آن ممکن است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۸۷). نکته مهم بیان علامه طباطبائی این است که جعل حجیت برای چیزی را یعنی چیزی که در واقع، علم‌آور نیست - علم‌آور تلقی کنیم و شارع نیز به همان ما را مؤاخذه کند؛ یعنی یک قرار بین طرفین. اما درباره معارف و اعتقادات از طرف شارع، تکلیفی برای ما نیامده است و ما در برابر وجدان خود، که ما را به تحقیق دستور می‌دهد، مسئولیت داریم؛ زیرا:

حجیت شرعی خود یکی از اعتبارات عقلایی است که اثر شرعی به دنبال دارد. پس اگر خبر در مورد حکمی شرعی وارد شده جعل شرعی می‌پذیرد؛ یعنی شارع می‌تواند آن خبر را حجت کند، هرچند که متواتر نباشد، و اما مسائل غیرشرعی، یعنی قضایای تاریخی و امور اعتقادی معنا ندارد که شارع خبری را در مورد آنها حجت کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۵۲۶ و ۵۲۷).

استاد سبحانی نیز استناد به اخبار آحاد در باورهای اعتقادی را جایز ندانسته، چنین استدلال می‌کنند:

«ولیس من شأن أخبار الآحاد خلق اليقين والإذعان ما لم يثبت صدورها عن مصدر الوحي على وجه القطع واليقين، بخلاف الأحكام. فإنَّ المطلوب فيها هو العمل تعبدًا (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ص ۶۰۰).

به طور خلاصه، روایات وارد شده از اهل بیت علیهم‌السلام دو گروه است: برخی مربوط به آیات احکام و برخی مربوط به آیات معارف. در روایات احکام، چه در احکام الزامی

حضور معصوم به حقایق است، و از اینجاست که می توان به موقعیت و اهمیت نقل ظنی معتبر در عقاید و معارف پی برد. درست گفته اند که عقل موازی وحی نیست، بلکه موازی نقل است. عقل و نقل هر دو وسیله ای برای رسیدن به حقایقند، منتها یکی به صورت محدود و دیگری گسترده. احاطه وحی بر جمیع حقایق و واقعیت ها و تفصیل نشئات، به هیچ وجه قابل مقایسه با افق دید عقل بشری یا مشاهدات قلبی اش نیست (همان، ص ۳۹).

به نظر می رسد این دیدگاه قابل نقد باشد؛ زیرا:

اولاً، قرآن کریم کسانی را که در اصول اعتقادات از ظن تبعیت می کنند مذمت کرده است. و اگر گفته شود که در برخی آیات کسانی که به امور اعتقادی مانند معاد ظن دارند تمجید شده اند «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهٗ لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۴۵ و ۴۶)، باید گفت: دیدگاه برخی مفسران این است که ظن در اینجا به معنای یقین است. در تفسیر نمونه، ذیل این آیه چنین می خوانیم: «یظنون» از ماده «ظن» گاه به معنای «گمان» و گاه به معنای «یقین» می آید و در اینجا، مسلماً به معنای «ایمان و یقین قطعی» است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۱۶).

ثانیاً، جعل حجیت یعنی: بار کردن اثر واقع بر حجت ظاهری که برای شخص عادی اطمینان آور نیست و این در فقه ممکن است. اما در باورها و اعتقادات، مراد فهمیدن است و اثر عملی در کار نیست. در بحث اعتقادات، شخص می خواهد بفهمد تا فهم خود را پایه ایمان و باور خود سازد. مجرد احتمال که پایان راه نیست. او هنوز احتمال می دهد که مسئله طور دیگری باشد بنابراین، به فحص خود ادامه می دهد. پس بحث در گزینش یکی از یقین و ظن نیست، بلکه آنچه در دست ما

داوری آن خواهد بود، و اگر عقل نتوانست درباره آن به نظر قطعی و یقینی برسد و یا از مسائل جزئی و مصادیقی بود که عقل را نیز بدان راه نبود، شناخت آن در حد اجمال باقی می ماند، و اگر ایمان به آن نیز وجود داشته باشد ایمانی اجمالی است؛ مانند ایمان به آنچه که پیامبر ﷺ طبق وحی آورده است و مطابق با واقع نیز هست، هر چند که آن شیء به تفصیل برای ما روشن نشده باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۵ الف، ج ۲، ص ۴۲۵).

دیدگاه دوم

اما قایلان به دیدگاه دوم، یعنی حجیت اخبار آحاد، هم در فقه و هم در تمام معارف اسلامی، چنین استدلال می کنند که عقل و نقل هر دو طبق بیان معصوم دو حجت الهی هستند و تمام ادله ای که بر حجیت خبر عادل ثقه دلالت می کند تفاوتی میان مضمون روایات قایل نیست تا بگوییم خبر واحد تنها در احکام فرعی حجیت است، اما در معارف و عقاید فاقد حجیت است (نصیری، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲). به بیان دیگر، حتی این گونه روایات را از ادله عقلی نیز بالاتر می دانند:

واضح است که رسول ظاهری به خاطر اتصالش به وحی، سرمایه ای هنگفت دارد که اصلاً قابل مقایسه با سرمایه ناچیز رسول باطنی نیست. آیا کسی شک دارد که احاطه منبع وحی بر حقایق به گونه ای است که نمی توان آن را با احاطه عقل بر حقایق مقایسه نمود؟ سرمایه سرشار رسول ظاهری از خزانه وحی مدد می گیرد و سرمایه رسول باطنی از خزانه بدیهیاتش (سند، ۱۳۸۲، ص ۳۸). دلیل نقلی و خبر و حدیث در حقیقت، تنزل احاطه

هم جمع‌بندی نماید تا نتایج آیات جمع‌آوری شده را به دست آورد.

مرحله سوم: در این مرحله، نوبت به سیره عترت طاهره می‌رسد. روایاتی را که در این زمینه وارد شده - نفیاً و اثباتاً - جمع‌آوری کند تا چیزی از روایات فروگذار نشود، خواه راجع به گفتار آنان باشد یا ناظر به رفتار آنان. مرحله چهارم: بین روایات جمع‌آوری شده را جمع‌بندی کند؛ یعنی مطلقات را با مقیدات، عام‌ها را با خاص، محکم‌های روایی را با متشابهات، ناسخ‌ها را با منسوخ، و مجمل‌ها را با مبین بسنجد و همان کاری را که در استنباط فقهی عمل می‌شود باید در هر موضوعی انجام دهد تا بتواند نتایجی را که از بررسی روایات حاصل شده است، ارائه دهد.

مرحله پنجم: نتایج متعددی که از آیات به دست آمده است، به صورت یک اصل مهم درآورد و همچنین ثمرات گوناگونی را که از روایات حاصل شده است، به صورت یک اصل جامع ارائه نماید.

مرحله ششم: در این مرحله، بین نتایج به دست آمده از قرآن و ثمرات استنباط شده از روایات یک جمع‌بندی نهایی ارائه دهد تا با هماهنگی قرآن و عترت، یک مطلب را استنباط کند (جوادی آملی، ۱۳۷۵ ب، ص ۶۱ و ۶۲).

اگر کسی این مراحل شش‌گانه تحقیقی را نپیمود و خواست درباره موضوعی سخن بگوید ادب دینی و احتیاط علمی اقتضای آنست که بگوید: مقتضای این آیه این است، یا مقتضای این روایت چنین است، نه آنکه بگوید: اسلام چنین می‌گوید.

علاوه بر رعایت جهات تقیه و شرایط و جهت صدور، که در بحث‌های فقهی نیز مطرح است، در بحث‌های اخلاقی و تربیتی و اعتقادی، ائمه معصومین علیهم‌السلام

قرار دارد روایاتی است که ظن‌آورند. اما نیازی به واقعیت دانستن این روایات نیست. نهایت اینکه محقق می‌گوید: آنچه از روایات برمی‌آید فلان نظر است، اما هنوز جای تحقیق و تفحص باز است.

نکته‌ای که در رجوع به ادله نقلی باید لحاظ شود نحوه استفاده از معارف نقلی است. درباره رجوع به معارف نقلی نباید ساده‌انگاری کرد و با دیدن یک روایت خاص، از تتبع کامل باز ماند. بحث در معارف نقلی نسبت به معارف عقلی، تلاشی افزون‌تر می‌طلبد؛ زیرا بحث در معارف نقلی متضمن همان بحث عقلی است، به اضافه ضوابط و موازین بحث نقلی؛ مثل فحص کامل در روایات و ملاحظه عام و خاص، حاکم و محکوم، مفسر و مفسر، معالجه دلالت و جست‌وجوی قراین عقلی و نقلی، و کیفیت تحصیل تواتر معنوی تفصیلی یا اجمالی و کیفیت تحصیل مستفیض و موثوق معنوی تفصیلی یا اجمالی. از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، اگر کسی بخواهد موضوعی را از نظر قرآن و عترت بررسی کند باید دست‌کم شش مرحله تحقیقی را طی کند تا مشخص نماید که نظر اسلام درباره آن موضوع چیست:

مرحله اول: آیاتی که در آن زمینه وارد شده است، جمع‌آوری کند. در این مرحله، آنچنان باید حضور ذهن درباره قرآن کریم داشته باشد که به مقدار وسع و به مقدار تکلیف، همه آیاتی را که در این زمینه نظر دارند - نفیاً و اثباتاً - گردآوری کند، و در این باره، تنها به آیاتی که لفظ آن موضوع را دربر دارند، اکتفا نکنند، بلکه محتوای آیات را مورد توجه قرار دهد.

مرحله دوم: آیات جمع‌آوری شده را جمع‌بندی کند؛ یعنی مطلق‌ها را با مقید، عام‌ها را با خاص، مجمل‌ها را با مبین، متشابه‌ها را با محکم، و بخش‌های مناسب را در کنار

نبیند، ممکن است آن را دستاویز قرار دهد و فقط حب نمازگزاردن و روزه‌داران را موجب رستگاری خود بداند. اما اگر به دسته‌ای از روایات که در این مضمون وارد شده است مراجعه کند، با این روایت نیز برخورد می‌کند:

«أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَجُلٌ يَحِبُّ مَنْ يَصَلِّيَ وَلَا يَصَلِّيَ إِلَّا الْفَرِيضَةَ، وَيَحِبُّ مَنْ يَتَصَدَّقُ وَلَا يَتَصَدَّقُ إِلَّا بِالْوَجِبِ، وَيَحِبُّ مَنْ يَصُومُ وَلَا يَصُومُ إِلَّا شَهْرَ رَمَضَانَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۲۱)؛ مردی خدمت حضرت رسول رسید و سؤال کرد درباره کسی که غیر از نماز واجب نماز دیگری نمی‌خواند، اما نمازگزاران را دوست دارد، و غیر از روزه واجب ایام دیگری روزه نمی‌گیرد، اما روزه‌داران را دوست دارد و غیر از زکات و صدقه واجب صدقه‌ای نمی‌دهد، اما اتفاق‌کنندگان را دوست دارد. سپس رسول خدا فرمودند: انسان با کسی محشور خواهد بود که او را دوست دارد.

این روایت قلمرو تأثیر حب و دوست داشتن بندگان الهی در سعادت انسان را روشن‌تر بیان می‌کند. از یک‌سو، نشانگر آن است که صرف دوست داشتن بدون انجام حداقل واجبات کافی نیست، و از سوی دیگر، نشان می‌دهد که دوست داشتن اهل یک سنت موجب محشور شدن بین آنان می‌شود.

نمونه دیگر درباره پاسخ به سؤالی درباره قدرت الهی و تعلق گرفتن آن به امور محال است. گاهی امام طبق ظرفیت مخاطب آن را جایز دانسته، به قرار گرفتن آسمان و زمین در چشم مثال می‌زند: مردی خدمت امام رضا علیه السلام رسید و پرسید: آیا خداوند قادر است آسمان و زمین را در

طبق ظرفیت و شرایط مخاطب سخن می‌گفتند: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۲۶۸)؛ ما انبیا امر شده‌ایم که به قدر طاقت و فهم مردم با آنها سخن بگوییم. آنان حتی گاهی از وارد شدن در برخی مسائل نهی می‌کردند.

۱. در میراث نقلی معارفی ما تفاصیلی است که خارج از توان فهم عقلی و ذهن بشری است. بنابراین، به صرف نفهمیدن یک مسئله نباید آن را انکار کرد.

۲. بر خلاف احادیث و روایات فقهی تلاش در زمینه فهم دقیق و تفسیر روایات معارفی و اعتقادی بسیار کم صورت گرفته و این از یک‌سو، نیازمند تلاش بیشتر و از سوی دیگر، نشان‌دهنده دشواری دستیابی به مقصود است. برای فهم روایات، نباید به یک یا دو روایت بسنده کرد و باید اولاً، فحص کامل کرد، و ثانیاً، خانواده‌ای از روایات را در یک مسئله گرد آورد و حاصل جمع را نظر روایات دانست (در این باره، ر.ک: مسعودی، ۱۳۸۹). تتبع ناقص گاه ممکن است به فهمی مخالف خواست گوینده منتهی شود؛ مثلاً، چنین روایتی در کتاب‌های روایی نقل شده است:

«إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَحِبُّ الْمُصَلِّينَ وَلَا أُصَلِّي، وَأَحِبُّ الصَّوْمِيِّينَ وَلَا أَصُومُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَبْتَ، وَلَكَ مَا اكْتَسَبْتَ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۸۰)؛ مردی خدمت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: من نمازگزاران را دوست دارم، اما نماز نمی‌خوانم؛ روزه‌داران را دوست دارم، اما روزه نمی‌گیرم. سپس رسول خدا در جواب فرمودند: تو با کسی خواهی بود که دوستش داری ولی هرچه را کسب کنی همان برایت خواهد ماند.

اگر کسی تنها به این روایت رجوع کند و روایات دیگر را

روایات به سبب یقین آور بودن آنها در معارف دین و اعتقادات حجت هستند؛ زیرا از نظر سند، خبر متواتر یا خبر واحد محفوف به قرینه قطعی هستند، و از نظر جهت صدور نیز قطعاً می‌دانیم در صدد بیان معارف واقعی هستند. در دلالت نیز نص است. اگر روایتی این سه ویژگی را نداشت در اصول اعتقادی حجت نیست؛ اما در اموری که اعتقاد اجمالی به آنها کافی است، مانند معراج می‌تواند موجب یقین اجمالی به اصل وجود آن مسئله باشد. اما در کیفیت و جزئیات آن حجت نیست.

تخم مرغی قرار دهد؟ حضرت پاسخ دادند آری، و حتی در کوچک‌تر از آن. ببین خداوند چگونه آسمان و زمین را در چشم تو، که کوچک‌تر است، قرار داده، به گونه‌ای که وقتی چشم باز می‌کنی آسمان و زمین و هرچه را بین آن دو است، می‌بینی! اگر می‌خواست می‌توانست کاری کند که نبینی. گاهی هم در پاسخ می‌فرمایند: این محال است (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۱۳۰).

امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که شخصی از حضرت امیر علیه السلام پرسید: آیا خداوند می‌تواند دنیا را در یک تخم مرغ جا دهد، بدون اینکه دنیا کوچک‌تر و یا تخم مرغ را بزرگ تر کند؟ حضرت در پاسخ فرمودند: عجز به خداوند منتسب نمی‌شود، اما آنچه پرسیدی شدنی نیست و محال است. [و این نقصی در اطلاق قدرت خداوند نیست]. بنابراین، بدون فحص کامل در روایات و تشکیل خانواده حدیثی درباره یک موضوع، پی بردن به واقعیت و ابعاد آن مسئله از دیدگاه معصومان علیهم السلام ممکن نیست.

نتیجه‌گیری

«ادله نقلی»، یعنی همان وحی و سنت، در اصل اثبات وجود خداوند و نیز نبوت کارایی ندارند. اما در دیگر باورها مانند تبیین صفات الهی، اثبات اصل معاد و جزئیات آن، امامت و جزئیات آن، احوال روز معاد و بهشت و دوزخ و مانند آن، مهم‌ترین منبع عقاید دینی و معارف الهی هستند. اگر در قرآن کریم آیه‌ای نص باشد، یعنی با قرآینی از عقل و روایات قرین باشد، که مقصود همان ظاهر الفاظ قرآن کریم است، می‌توان گفت: یقین آور و در امور اعتقادی حجت است. اما روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند: روایاتی که در «اصل صدور و جهت صدور» و «دلالت بر محتوا» قطعی هستند. این‌گونه

منابع

- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۵ الف، رحیق مختوم، قم، اسراء.
- ، ۱۳۷۵ ب، زن در آینه جلال و جمال، قم، اسراء.
- ، ۱۳۷۷، صهبای حج، قم، اسراء.
- ، ۱۳۷۸، تفسیر تسنیم، قم، اسراء.
- ، ۱۳۷۸، قرآن در قرآن، قم، اسراء.
- حراعلمی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
- حسین‌زاده، محمد، ۱۳۸۷، معرفت لازم و کفافی در دین، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی‌الله‌عنه.
- سبحانی، محمدتقی، ۱۴۲۱ ق، الاضواء علی عقائد الشیعه الامامیه، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
- سند، محمد، ۱۳۸۲، «نقش روایات در امور اعتقادی ۲»، پژوهش‌های اصولی، ش ۶، ص ۲۶-۵۱.
- صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، تفسیر القرآن الکریم، ج ششم، قم، بیدار.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۶۲، الامالی، تهران، اسلامیه.
- ، ۱۳۹۸ ق، التوحید، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- ، ۱۴۱۷ ق، تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۶۰، مجمع البیان، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران، فراهانی.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ ق، الامالی، قم، دارالتقافه.
- فاضل مقداد، ۱۴۲۲ ق، اللوامع الإلهیه فی المباحث الكلامیه، تحقیق قاضی طباطبائی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، الکسافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۸۹، روش فهم حدیث، تهران، دانشکده علوم حدیث و سمت.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نصیری، علی، ۱۳۸۶، رابطه متقابل کتاب و سنت، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.